

گزارشی از صعود دونالد ترامپ به کاخ سفید

# سویه مستهجن سیاست هویت

**فرهاد مرادی**



این یعنی ترامپ نمی‌تواند انتخاب فقرا و طبقه کارگر آمریکا بوده باشد.

**سیاست هویت؛ روزهای خوب گذشته»**

مشکل اصلی تحلیل‌هایی‌که آرای کارگرهای صنعتی سفیدپوست را در پیروزی ترامپ تعیین‌کننده می‌دانستند، این بود: اغراق در نقش طبقه کارگر و نادیده‌گرفتن نقش موزیانه طبقه متوسط و ثروتمندها در پیروزی دونالد ترامپ. در روزهای پیش از انتخابات، ناظرانی به هیلاری کلینتون هشدار می‌دادند که برای پیروزی به آرای تحصیلکرده‌های سفیدپوست، که علی‌القاعده در زمره طبقه متوسط آمریکا قرار می‌گیرند، نیاز مبرم دارد. در نهایت اما ۳۹ درصد از مردها و ۵۱ درصد از زن‌های این گروه به هیلاری کلینتون رأی دادند. منتقدان می‌گویند کسانی‌که بیش از اندازه بر نقش تاثیرگذار یقه‌آبی‌ها تاکید می‌کنند، برای اثبات حرفشان آنها را، به لحاظ سطح درآمد، در گروهی قرار داده‌اند که سالانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار دلار درآمد دارند. باین‌حال، حتی با پذیرش این طبقه‌بندی غلط، سؤال اصلی این است: اگر انتقادهای عوامانه به ترامپ به «سیستم اقتصادی» توانسته آرای کارگرا را به نفع او مصادره کند، پس چرا اقبال ترامپ تنها در میان سفیدپوست‌های این طبقه اجتماعی بلند بوده است؟ از این‌رو روایت پذیرفتنی‌تر از آمارهای منتشرشده این است: رمز موفقیت ترامپ سازماندهی انتلافی بود از سفیدپوست‌ها. عده‌ها توان اثبات این ادعا را دارند. این اعداد می‌گویند ۵۸ درصد از سفیدپوست‌ها، که ۶۹ درصد از کل آرا را نیز تشکیل می‌دادند، ترامپ را انتخاب کرده‌اند. بر پایه آمارهای منتشرشده ازسوی مرکز تحقیقات ایدسون، ترامپ آرای سفیدپوست‌هایی را که در سال کمتر از ۵۰ هزار دلار درآمد دارند، با اختلاف ۲۰ درصد، از آن خود کرد. این عدد برای سفیدپوست‌هایی که در سال بین ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار دلار درآمد دارند، ۲۸ درصد و در میان سفیدپوست‌های با درآمدی بیش از ۱۰۰ هزار دلار در سال، ۱۴ درصد است. همچنین نظرسنجی مجله «نیشن» نشان می‌دهد که انگیزه اصلی حامیان ترامپ نه «اضطراب اقتصادی»، بلکه تعصب‌ها و نگرانی‌های نژادی بوده است. از جمله موضوع‌هایی که کمتر به آن پرداخته می‌شود، استراتژی جمهوری‌خواهان در انتخابات ۲۰۱۶ است. آنها بعد از تحمل دو شکست سنگین در باراک اوباما دستگیرشان شد که باید استراتژی رقیبان لیبرالشان، یعنی سیاست هویت را، بیازمایند. از منظر آنها حالا که دموکرات‌ها توانسته بودند به واسطه یک سایه‌پوست بخش شایان‌توجهی از آرای خاموش را به میان بکشند، چرا محافظه‌کارها این کار را انجام ندهند. به‌همین‌خاطر در جریان انتخابات مقدماتی ۲۰۱۶ یک نامزد نازد، یک نامزد لاتین‌تبار، یک نامزد سایه‌پوست و صدالبته یک نامزد سفیدپوست اصل را معرفی کردند. باوجوداین تمام آن نامزدها، جز دونالد ترامپ سفیدپوست، نسخه‌هایی جعلی از نمونه‌های اصلی دموکرات‌شان بودند. در این میان فقط دونالد ترامپ بود که کالایی ارائه می‌کرد که حزب دموکرات، به‌خاطر پایگاه اجتماعی‌اش، توان تولید و عرضه آن را به مشتری‌ها نداشت؛ فکر سروری سفیدپوست‌ها. از این منظر دونالد ترامپ ناجی جمهوری‌خواه‌هاست. تنها او بود که یواس‌ا احیای فکر سروری نژاد سفید، توانست سفیدپوست‌ها را به میدان بیاورد. بنابراین بیراه نیست که دیوید دوک، از رهبرهای سابق کلان‌ها، خطاب به سفیدهای نژادپرست چنین گفت: «رای‌دادن علیه ترامپ خیانت به میراثمان است». ترامپ برای آنها یادآور روزهای خوش پیش از صدور فرمان حقوق مدنی بود. او به این گروه از سفیدها کدهایی دقیق ارسال می‌کرد. آنها نیز پیام‌های رمزگزاریشده‌اش را روی هوا می‌زدند. یکی از ماندگارترین این مکالمه‌های رمزی در نخستین روز فوریه ۲۰۱۶ رخ داد. آن روز آدم‌هایی از جناح چپ میتینگ انتخاباتی ترامپ در لاس‌وگاس را به‌هم ریختند. ترامپ که همواره از «روزهای خوش گذشته» یاد می‌کرد، در واکنش به معترض‌ها یک‌بار دیگر آن روزها را ستود. «من عاشق روزهای خوب گذشته‌ام. می‌دانید در آن روزها با آدم‌هایی شبیه به اینها [معترض‌ها] چه می‌کردند؟» ترامپ این‌طور ادامه داد: «آنها را افقی بیرون می‌فرستادند». در دهه‌های گذشته سیاست هویت را به نام لیبرال‌های ترقی‌خواه ستند زده‌اند، درحالی‌که به‌لحاظ تاریخی با نام سفیدپوست‌های نژادپرست پیوند خورده است: دارودسته توریتس کولکلاکس کلان، بنیان‌گذار سیاست هویت در آمریکاست. به همین جهت دونالد ترامپ، به شکلی بنیادگرایانه، به ریشه سیاست هویت بازگشت. دونالد ترامپ در سفیدپوست‌ها احساس خوب سفیدپوست‌بودن، احساس خوب امکان سروری مجدد را پیدا کرد. به این معنا او افشاکنده سویه مستهجن سیاست هویت است، سیاست به ظاهر ترقی‌خواهانه‌ای که لیبرال‌ها می‌خواهند، در این عصر سیاست‌زده دست‌مخت، آن را به‌عنوان بدیل نبردهای طبقاتی بغروشد.

**پی‌نوشت:**

- وکالت خانواده ترامپ در آن پرونده برعهده فردی بود به نام روی کوهن. وی دو دهه قبل‌تر و در جریان دادگاه‌های زنرال مک‌کارتی، نقششی مؤثر در سرکوب پی‌رحمانه روشنفکرها، نویسنده‌ها و هنرمندهای آمریکایی برعهده داشت.
- نخستین همسر دونالد ترامپ از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۲
- یکی از روان‌شناس‌های بالینی به نام جورج سیمون درباره شخصیت ترامپ چنین می‌گوید: «ویدئوهای ترامپ را آرشیو می‌کنم تا آنها را در کارگاه‌های آموزشی‌ام نشان دهم، چون ترامپ بهترین مثال ممکن برای توضیح خودشیفتگی است».
- سال ۲۰۰۴ و در یک برنامه رادیویی، دختر خودش، ایوانکا ترامپ را با لفظی بسیار رکیک‌تر و جنسیت‌زده‌تر توصیف کرده بود.
- یکی از خطاهای این تحلیل، نادیده‌گرفتن این واقعیت است: از میان پنج سفیدپوستی که مدرک دانشگاهی ندارند، یک نفرشان درآمدی دارد بالغ بر صدهزار دلار در سال.
- دومین انتخابات مقدماتی جمهوری‌خواه‌ها در ایالت نیوهمپشایر برگزار شد.
- غالب این گروه نیز ۵۵ هزار دلار درآمد دارند.
- بیشترین آرای ترامپ از این گروه می‌آید که در حقیقت اکثریت جمعیت طبقه متوسط آمریکایی را شامل می‌شود.

«چه‌کسی می‌داند در اعماق ذهن من چه می‌گذرد؟»

**دونالد، جی. ترامپ**
در سال ۱۹۹۰، تحریره مجله اسپای، به نیت اثبات فرومایگی ثروتمندان نیویورک، یک شرکت تأسیس کرد. شرکت تازه‌تأسیس برای ۵۸ نفر از ثروتمندترین‌های این شهر و به یک معنا متمول‌ترین‌های آن‌روز جهان، ۵۸ چک یک دلاری ۱۱ سنتی فرستاد. بهانه ارسال آن چک‌ها، دریافت هزینه اضافی از مشتری‌های شرکت در قبال خدمات ارائه‌شده قبلی بود. ۲۶ نفر چک‌ها را نقد کردند. تحریره اسپای دور دوم چک‌ها را به مبلغ ۶۴ سنت، برای گروه ۲۶نفره اخیر ارسال کرد. ۱۳ نفر ۶۴ سنت مفت را توی جیب‌شان گذاشتند. موضوع برای گرداننده‌های اسپای جذاب شد. آنها چک‌هایی جدید نوشتند به مبلغ ۱۳ سنت و برای ۱۳ نفر باقی‌مانده ارسال کردند. این‌بار فقط دو نفر ۱۳ سنت را روی هوا قایچند؛ عدنان محمد خشاجی، میلیارد‌در عرب و از دلال‌های بنام اسلحه و دونالد، جی. ترامپ.

زندگی دونالد ترامپ تاریخ منقبض‌شده‌ای از ردالت‌هاست. در جولای ۱۹۷۲ زنی سیاه‌پوست برای اجاره آپارتمان به یکی از مجتمع‌های مسکونی ترامپ در بروکلین نیویورک مراجعه کرد. کارمند ترامپ زن آفریقایی‌تبار را پیچاند. همان روز زنی سفیدپوست نیز به مجتمع یادشده سر زد و درخواستی مشابه ارائه داد. این‌بار پاسخ متصدی مثبت بود و دو واحد از آپارتمان‌های خالی را به زن سفیدپوست نشان دادند. بعدها مشخص شد ارباب‌رجوع‌های آن روز جزء مأمورهای مخفی دولت فدرال بوده‌اند. دولت نیکسون خانواده ترامپ را به اتهام اعمال تبعیض نژادی علیه مشتری‌هایش، به دادگاه کشاند. در جریان آن پرونده، کارمندهای کمپانی ترامپ در مقابل پلیس فدرال شهادت دادند فایل‌های مشتری‌ها را بر پایه نژاد آنها طبقه‌بندی می‌کرده‌اند.

نژادپرستی میراث خانواده ترامپ است. یکی از گزارش‌های نیویورک‌تایمز، به تاریخ ژوئن ۱۹۷۲، از بازداشت فرد ترامپ، پسر دونالد ترامپ، در گردهمایی دارودسته کولکلاکس‌کلان در ماه می همان سال خبر می‌دهد. خود او نیز تمایل‌های نژادپرستانه‌اش را مخفی نمی‌کرد. «وقتی دونالد [ترامپ] و ایوانا [به کارنی می‌آمدند، رئیس‌های کارنیو دستور می‌دادند تا همه سیاه‌پوست‌ها از آن طبقه بیرون بروند». اینها را اکپ براون، کارمند سابق یکی از کارنیوهای ترامپ، به خبرنگار نیویورکر می‌گوید: «آن‌موقع دهه ۸۰ بود و من نوجوان بودم، ولی همه چیز را به یاد دارم؛ آنها همه ما [سیاه‌پوست‌ها] را مخفی می‌کردند».

**چهره‌نگاری یک‌رذل**

ازجمله جنجال‌های کارزار انتخاباتی میلیارد‌در دهدن در سال ۲۰۱۶، حمله‌های بی‌دریی پی‌رحمانه‌اش به کارگرهای غیرقانونی ساکن ایالات متحده آمریکا بود. ترامپ در آن روزها این گروه از کارگرها را «بزرگ‌ترین تهدید اقتصادی برای شهروندهای آمریکا» می‌دانست. در گردهمایی‌های انتخاباتی خود فریاد می‌کشید: «آنها دارند پول‌های ما را برمی‌دارند. آنها دارند ما را به قتل می‌رسانند». در همان روزها، ناظرانی تذکر می‌دادند اینها ترهات است. می‌گفتند کارگرهای غیرقانونی نه‌تنها دشتشان توی جیب آمریکایی‌ها نیست، بلکه دارند به این کشور سود می‌رسانند. گزارش‌ها نشان می‌داد و همچنان نشان می‌دهد که این گروه از کارگرها، سالانه ۱۳میلیارد دلار مالیات می‌پردازند؛ ولی دونالد ترامپ در برابر این واقعیت لجاجت می‌کرد. می‌گفت ۱۱میلیون مهاجر غیرقانونی ساکن آمریکا را به کشورهای خودشان عودت خواهد داد. با تمام اینها، یکی از مشهورترین رسوایی‌های ترامپ به بهره‌کنشی ظالمانه‌اش از کارگرهای غیرقانونی لهستانی مربوط می‌شود. او در سال ۱۹۸۰ و برای ساختن برج معروف ترامپ، ۲۰۰ کارگر غیرقانونی لهستانی را به بی‌کاری کشید. کشتی‌های کشتی‌های کارگران را به دریای مدیترانه مقابل دادگاه شهادت دادند دارودسته ترامپ هر روز هفته و روزانه ۱۲ ساعت از آنها کار می‌کشید‌اند. به بعضی از آنها پول ناچیزی داده بودند. کارطقت‌فرسای برخی از آنها را در قبال وکا خریدند. باقی آنها نیز هیچ پولی دستشان را نگرفت و تهدیدشان کردند اگر موی دماغ باشند، وضعیت اقامتشان را به اداره مهاجرت گزارش می‌دهند تا عودت داده شوند.

سیاهه ترامپ ملول از سیاه‌بازی‌های شایدانه است. تحقیقات مفصل واشنگتن‌پست درباره بنیاد دونالد ترامپ نشان می‌دهد که گرچه او از سال ۲۰۰۸ به این سو حتی یک سنت هم به خیریه خودش اعانه نداده؛ ولی در عوض بیش از ۲۵۰ هزار دلار از پول‌های خیریه را خرج کسب‌وکار شخصی‌اش کرده است. در سال ۲۰۱۰ «بنیاد پلیس [منطقه] پالچیم، به‌خاطر کمک ۱۵۰هزاردلاری شخص ترامپ به این بنیاد از او قدردانی کرد. در آن ماجرا کمتر کسی خبر داشت که کارمندان آن کلام جنسیت‌زده تحت فشار افکار عمومی قرار گرفت. انتهای عذرخواهی خشک‌وخالی خود از کلی، این عبارت وقیحانه را هم اضافه کرد: «اما قبول کن که از این بدتر را هم شنیده‌ای».

در اکتبر ۲۰۱۶ ویدئویی از وی منتشر شد که عملا اعتراف به تجاوز جنسی به حساب می‌آمد. به گزارش رادیوی ملی آمریکا، تاکنون ۱۸ زن دیگر مدعی شده‌اند که این ترامپ به لحاظ جنسی آزارشان داده یا با آنها رفتارهای خشن داشته است. در بین اسامی منتشرشده تحت فشار افکار عمومی قرار گرفت، نخستین همسر او نیز، به چشم می‌آید که به خشونت‌های فیزیکی و کلامی ترامپ علیه خودش شهادت داده است.

هریک از این موردها به‌تنهایی برای بایکوت‌شدن هر آدمی از محدوده مربوط به چهره‌های معتمد افکار عمومی کفایت می‌کند؛ باین‌حال دونالد ترامپ، مثل آبرئسان‌های هالیوود، از ورای همه این اتهام‌ها گذشت و خودش را به کاخ سفید رساند. کثورت اندرسون، یکی از دو بنیان‌گذار مجله اسپای، می‌گوید دونالد ترامپ به «خشخص‌های کارتونی» می‌ماند و انگار «هیچ‌وقت گاف نمی‌دهد». با این اوصاف سؤال توان‌فرسا همچنان این است: دونالد ترامپ به‌عنوان موجودی شیطانش‌مفت چگونه توانست به کاخ سفید راه پیدا کند؟

**تئوری‌اول: آمریکای‌زن‌ستیز**

مادالین آل‌بریث در فوریه ۲۰۱۶ گفت در دوزخ مکانی وجود دارد مختص زن‌هایی که از هیلاری کلینتون حمایت نکرده باشند. زن‌بودن را در میدان سیاست با تعریف زیست‌شناختی آن یکی می‌گرفت و بر همان مبنا به مستمعان حرف‌هایش اندازهایی می‌داد درباره روز جزا. حضور زن را در راس هرم قدرت مترادف می‌گرفت با تأمین منافع همه زن‌ها. درصورتی‌که تجربه‌های پیشین این فکر مکانیکی را حتی در ساحت سیاست هویت، بی‌اعتبار می‌کرد. شاید به خاطر نداشتن که یکی از توهین‌آمیزترین و دزدن‌ترین دستوره‌ای قرن بیستم بریتانیا به‌وسیله یک زن صادر شد. این مارگارت تاچر بود که مقرر کرد تا در فرودگاه‌های بریتانیا از زن‌های مسلمان آزمایش بکارت بگیرند. آل‌بریث در آن سخنرانی وانمود می‌کرد که نفس حضور زن‌ها در ساخت قدرت یعنی اقدامی ترقی‌خواهانه؛ ولی اینها را در حالی می‌گفت که خاطره تلخ حرف‌های سنگدلانه‌اش درباره مرگ ۵۰۰ هزار کودک عراقی در ذهن آدم‌های مترقی می‌جوید.

حرف‌های رقیق آل‌بریث در ماه فوریه بیش از هر چیز چپ‌هراسی او را بازتاب می‌داد. مخاطبیت صحبت‌هایش در آن زمان خاص طرفدارهای برنی‌سندرز سوسیالیست بود. باین‌حال شکل برگ‌شده همین طرز تلقی پایه

**نگاه**

**جنگ نیابتی در لبنان**

**عبدالباری عطوان**

«زمانی که رکس تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا، بر استقلال لبنان و احترام کشورش به سعد حریری «بازداشت‌شده» به‌عنوان شریک قوی برای واشنگتن تاکید می‌کند و نسبت‌به تبدیل لبنان به میدان جنگ نیابتی هشدار می‌دهد، سبخش با دو طرف اصلی است: اول رهبران عربستان و دوم رهبران اسرائیل». این هشدار تیلرسون کاملاً با موضع دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که از محمد بن سلمان، ولیعهد و مرد قدرتمند عربستان، حمایت بی‌چون‌وچرا می‌کند، در تضاد است؛ محمد بن سلمانی که بر تمامی مراکز قدرت اصلی حاکم است و کمپین تشدید موضع علیه ایران را برعهده دارد و می‌خواهد درگیری‌ها را به پایگاه اصلی در شرق دریای مدیترانه؛ یعنی لبنان بازگرداند؛ جایی که هم‌پیمان قوی ایران؛ یعنی حزب‌الله حضور دارد. تیلرسون نماینده نهاد حاکم در آمریکا و مهم‌ترین تصمیم‌گیرنده در امور استراتژیک این کشور است و فکر نمی‌کنیم این حرف را در هواییابی که او را به ویتنام می‌برد، بی‌پهلو ده گفته باشد، بلکه او خطر قریب‌الوقوعی را علیه لبنان احساس کرد که توفان‌های آن بعد از احضار سعد حریری، نخست‌وزیر مستعفی و مجبورکردنش به استعفا در اقدامی شتابزده و تسخیرده در حال جمع‌شدن است. تیلرسون کشورش را در هرگونه برنامه‌ها برای مداخله نظامی در لبنان دور نگه می‌دارد. عربستان بعد از اینکه با قدرت انصراره و علی عبدالله صالح برای پایداری به مدت دوسال‌ونیم در برابر حملات و رسیدن موشک‌های رایج مسلح به پایتختش و ورود بحران قطر به مرحله رکود و ابقای بنشار اسد در قدرت غافلگیر شد، تصمیم گرفت جنگ را به لبنان منتقل کند. فکر کرد که مجبورکردن حریری به استعفا به ایجاد نتایج جالبعبار در سطح سیاسی و اقتصادی و چه‌بسا امنیتی و برخاستن لبنانی‌ها علیه حزب‌الله و مسئول‌دانستن آن منجر خواهد شد.

عکس چیزی است که عربستان فکر می‌کرد. مسئله «بازداشت» حریری در ریاض به مسئله توافق ملی لبنانی و نشانه‌رفتن تیرا اتهامات به سمت عربستان تبدیل شد. مهم‌تر از این مسئله، مطبوعات خارجی به کمپینی پیوستند که خواهان آزادی فوری حریری و بازگشتش به لبنان هستند. دوف زکهایم که پیش‌تر مسئول‌تهایی در وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) داشته و چند روز پیش در مقاله‌ای برای مجله فارن‌پالیسی درباره ائتلاف سه‌گانه بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، جارد کوشنر، داماد دونالد ترامپ و محمد بن سلمان صحت کرد. او گفت که ائتلاف این سه در حال قوت‌گرفتن است و طرحی برای تشدید موضع علیه ایران دارند. او تاکید کرد که کوشنر سهار به ریاض سفر کرده که آخرین آن سفر محرمانه وی بود و تمامی احتمالات در آن، از جمله جنگ مطرح نیست، اما دان شاپیرو، مشاور سابق باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در امور خاورمیانه، چند روز پیش مقاله‌ای را در روزنامه هآرتس منتشر و تاکید کرد که عربستان طرحی برای انتقال درگیری به لبنان دارد و از اسرائیل خواسته در این طرح به ریاض کمک نظامی کند. شاپیرو نسبت به قبول این طرح هشدار داد.

به‌هیچ‌وجه در این مسئله بحث نمی‌کنیم که نگرانی اسرائیل از افزایش قدرت حزب‌الله و گسترش نفوذ ایران در منطقه روزبه‌روز بیشتر می‌شود، اما رهبران اسرائیلی که دیوار در جنگ با حزب‌الله شکست خورده‌اند، اکنون به‌خوبی می‌دانند که جنگ سوم هزینه زیادی خواهد داشت و نتایج آن نامعلوم است. چراکه ۱۵۰ هزار موشک در زرادخانه حزب‌الله وجود دارد و ارتش لبنان نیز به لطف حضور میشل عون، رئیس‌جمهوری که مداخلات سیاسی و نظامی را با ائتلافش با سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان و متحدکردن طایفه سنی و شیعه تغییر داده است، به جبهه حزب‌الله خواهد پیوست.

**منبع: اسنا**

**روزنه**

**ترفندهای جدید دولت میانمار علیه روهینگیاها**

ناظران می‌گویند بعید است روهینگیا‌های مسلمانی که از بنگلادش به میانمار بازمی‌گردند، قادر باشند زمین‌هایشان را پس بگیرند، زیرا دولت محصولات این زمین‌ها را درو کرده و فروخته است. حدود ۶۰۰ هزار نفر از طایفه روهینگیا از تاریخ ۲۵ آگوست گذشته از میانمار فرار کرده و به بنگلادش گریختند. این اتفاق پس از آن افتاد که شورشیان بودایی در پناه نیروهای امنیتی و ارتش یک سلسله‌حملات سازمان‌یافته را علیه مسلمانان ترتیب داده بودند. سازمان ملل متحد می‌گوید آنچه را نیروهای امنیتی و گروه‌های بودایی در استان راخین انجام دادند از قبیل قتل مردم و به‌آتش‌کشیدن خانه‌هایشان یا تجاوز به زنان، در سطح پاک‌سازی نژادی بوده است. آنک سان‌سوچی، رهبر غیرنظامی میانمار که ارتش از او تبعیت نمی‌کند، می‌گوید متعهد شده است کسانی را که به بنگلادش گریخته‌اند دوباره برگردانده و کاری کند که اینها زندگی‌شان تثبیت نشود. دره‌هین‌باره روتیزر با شش نفر از مقاماتی که در امر بازگرداندن آوارگان و اسکانشان مشارکت دارند گفت‌وگو کرد تا ببیند آنها برای این کار چه برنامه‌هایی دارند. هرچند این برنامه‌ها هنوز تکمیل نیست؛ امسا این مقامات نحوه برخورد دولت را طبق تعهدات سوچی شرح می‌دهند. روتیزر همچنین با جمیل احمد، یکی از مسلمانان روهینگیا، گفت‌وگو کرد که به اردوگاه آوارگان در بنگلادش پناه برده و هم‌اکنون امیدوار است مانند بسیاری دیگر به کشورش بازگردد. احمد داستان فرار خودش را از خانه‌ای که در شمال استان راخین داشت تعریف کرد. او گفت فقط موفق شده چیزهای اندکی را از خانه بردارد. از جمله اسناد ملکی مربوط به خانه و مزرعه و قراردادهای محصولاتی که موقع فرار پشت‌سر خود رها کردند. او که ۳۵ سال دارد، اضافه می‌کند: «از طلا و جواهراتی که داشتم هیچ برنداشتم. فقط اسناد را برداشتم، چون در میانمار برای اثبات هر چیزی باید سند داشته باشی»، اما این بسته اورافی که حاویه‌های آنها زرد و جویده شده‌اند شاید برای پس‌گرفتن ملک و املاک احמד برای خود روستای گیوک باشد. او اهل روستای باندو است و در مزرعه‌اش سیب‌زمینی و برنج و بادام می‌کاشت. کیاو لوین، وزیر کشاورزی استان راخین، در جواب کسانی که می‌پرسند آیا آوارگانی که به کشور بازگردند می‌توانند زمین و محصولاتشان را طلب کنند، می‌گوید: «این به خودشان بستگی دارد، اما کسانی که تابعیت ندارند، زمینی به آنها تعلق نمی‌گیرد. آنها نمی‌توانند صاحب زمین باشند». با وجود اینکه احمد برای خود زمینی زراعی داشت، اما دولت میانمار او را به‌عنوان یک شهروند به رسمیت نمی‌شناسد. هیچ‌کدام از روهینگیا‌هایی که تقریباً تعدادشان قبل از موج آوارگی اخیر به یک میلیون نفر می‌رسید، تابعیت ندارند. این در حالی است که آنها خود می‌گویند نسل‌هاست در این کشور زندگی می‌کنند. روتیزر از اسنادی مطلع شد که به موجب آن به دولت اختیار داده شده است برنامه‌هایی را برای جمع‌آوری محصولات هزاران هکتار از زمین‌هایی تهیه کند که روهینگیا‌ها از آن گریختند و حتی در صورت لزوم آنها را بفروشد. همچنین میانمار قصد دارد اکثر آوارگان برگشته به استان راخین را در یک «روستای نمونه» اسکان دهد. نه در مناطقی که قبلاً خودشان در آنجا زندگی می‌کردند. سازمان ملل متحد نسبت به این برنامه انتقاد داشته و آن را نوعی ساخت «اردوگاه» برای این افراد می‌داند. دولت میانمار برای بازگرداندن آوارگان از آژانس بین‌المللی کمک نخواست و درعوض گفت آنها خودشان می‌توانند به صورت اختیاری بازگردند.

**محصولات بدون‌صاحب**

برنامه ۵۸۹ هکتار روهینگیا و حدود ۳۰ هزار غیرمسلمان از مناطق درگیری در شمال این استان آواره شده و از کشور گریخته‌اند. نتیجه حدود ۷۱هزارو ۵۰۰ هکتار زمین زراعی به‌خصوص با محصول برنج بدون صاحب مانده و هم‌اکنون نیازمند درو هستند. اسنادی را که روتیزر مطالعه کرد به‌این‌ترتیب بود که بین اراضی برنج متعلق به اتباع میانمار و اراضی خاصی که بنگلادشی‌ها می‌کارند، تفکیک قائل شده است. گروه اول شامل کسانی می‌شوند که دولت آنها را قبول دارد و به آنها تبعیت ملی داده است، اما گروه دوم اشاره به روهینگیا‌هایی دارد که دولت میانمار تابعیت آنها را قبول ندارد و آنها را بنگلادشی می‌داند. روهینگیا‌ها این تعبیر را نمی‌پسندند و معتقدند چنان‌که دولت میانمار می‌گوید، «مهاجران غیرقانونی از بنگلادش» نیستند. کیاو لوین، وزیر کشاورزی با نشان‌دادن این اسناد می‌گوید، ۲۵ هزار هکتار از «زمین‌های بنگالی‌ها بدون صاحب است». هم‌اکنون به گفته او ۲۰ نفر از کارگران درو تحت نظر مقامات وزارت کشاورزی مشغول برداشت محصولات در مناطقی هستند که تحت کنترل ارتش قرار دارد، اما به نظر می‌رسد ابزارهای موجود قادر به درو محصولات در حدود ۱۴هزارو ۴۰۰ هکتار طبق محاسبات رسمی نباشند. بنابراین هنوز سرنوشته بقیه این محصولات روشن نیست، هرچند مقامات می‌گویند آنها حتی اگر به صورت دستی هم که شده، با کارگران، اضافی محصولات را درو خواهند کرد. تولید برنج در یک طرح نیست، اما دان سسود دارد؛ یعنی دولت باید برنج و سیلیه میلیون‌ها دلار سود خواهد برد. تری من‌اوگن سوی، استاندار راخین، در یک گفت‌وگوی تلفنی می‌گوید هرچه برنج درو کردیم، به انبارهای دولتی منتقل خواهد شد تا به آوارگانی که به دلیل جنگ بی‌خانمان شده‌اند داده شود و هر چه را اضافه بود در بازار بفروشند. ویل روبرتسون، معاون مدیر آسیایی سازمان دیده‌بان حقوق بشر، می‌گوید دولت باید دستور منع تعهد بدهد که از این برنج‌ها در جهت اهداف انسانی استفاده کند، نه در جهت سودهای خود. وی می‌افزاید: «شما نمی‌توانید بگویید این محصولات بدون صاحب است، زیرا شما با استفاده از خشونت و آتش‌زدن خانه‌های مردم آنها را وادار به فرار از کشور کرده‌اید.»

**کشف هویت**

برنامه‌های دولتی این‌گونه تنظیم شده‌اند که هرکس دوباره به کشور برگشت، باید در یکی از مراکز تعیین‌شده اسکان پیدا کند. مسئولان دولتی می‌گویند هرکس برگردد، باید فرم‌های مخصوصی را پرکند تا مقامات دولتی بتوانند آن را با اسنادی که دارند، تطبیق دهند. سال‌ها بود که مقامات دولتی مسئول مهاجرت به صورت منظم به خانه‌های روهینگیا‌ها سر می‌زدند تا آنها را معاینه کرده یا از آنها عکس بگیرند. در این میان آوارگانی که همه اسناد هویتی خود از دست داده باشند، دولت تصاویرشان را با تصاویری که در آرشیوهای خود دارد تطبیق می‌دهد تا در صورت صحت بتواند هویت آنها را مشخص کند. در نهایت، دولت به روهینگیا‌ها برکه‌هایی می‌دهد که هویت آنها را مشخص می‌کند، اما در حدی نیست که به آنها حق تابعیت بدهد. برخی از رهبران روهینگیا‌ها این برکه‌های هویت را قبول ندارند و می‌گویند این اسناد با ساکنانی که قرن‌هاست در این کشور زندگی می‌کنند مانند مهاجران جدید برخورد می‌کند.

**منبع: رویترز**